

یک پارچه سازی آموزشی چرا و چگونه؟

علی اکبر ویسمه

مفهوم عادی سازی^۱ در ابتدا از اسکاندیناوی ریشه گرفت و در آن زمان به خدماتی مربوط می شد که مختص انسان های دارای ناتوانی هوشی بود. این مفهوم تأکید داشت که شرایط زندگی روزانه موجود برای افراد عقب مانده ذهنی بایستی هر چه بیش تر به جریان عادی جامعه نزدیک شود. ولفنس برگر^۲ (۱۹۷۲) تعریف دیگری از این مفهوم ارائه داد تا به کلیه انسان های معلول (از هر نوع) تعمیم پیدا کند. ایشان عادی سازی را این گونه تعریف کردند: "بهره وری از ابزاری که از نظر فرهنگی حتی الامکان طبیعی باشند، با هدف ایجاد یا حفظ رفتارها و ویژگی های شخصی طبیعی (از نظر فرهنگی)".

بدین ترتیب یکی از برایندهای تردیدناپذیر عادی سازی، یک پارچه سازی^۳ است. فرایند یک پارچه سازی مطابق رأی ولفنس برگر از تمرین هایی تشکیل شده است که مشارکت بالقوه فرد را در جریان عادی یک فرهنگ به حداکثر می رساند. از این بعد تحرک در اجتماع باید به گونه ای باشد که تطابق با گروه سنی شخص داشته باشد و آن شخص به جای آن که از خدمات



آماده‌ای برای حضور این نظام آموزشی مهیا شود. این بستر ابعاد گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به افراد عادی جامعه، هم‌کلاسی‌ها، والدین، اولیای مدرسه و در نهایت خود افراد معلول به عنوان ابعاد انسانی آن اشاره داشت. بعد آموزشی این بستر نیز می‌تواند قابل بحث باشد. آیا وقتی کودکان استثنایی وارد برنامه‌های آموزشی عادی شدند، این برنامه آموزشی نباید جرح و تعدیل شود؟ آیا مجریان این برنامه نباید آموزش ببینند؟ آیا امکانات اجرای این برنامه نباید مجهزتر و هدف‌مندتر شود؟ آیا برنامه آموزشی موجود قادر است نیازهای آموزشی دانش‌آموزان عادی را برآورده کند؟ و آیا....

با توجه به تمام مباحث فوق، کم‌تر موقعیتی پیش می‌آید که در انتخاب بین مفید بودن نظام آموزش یک‌پارچه و آموزش مجزا^۴ کسی به نفع موقعیت مجزا رأی دهد. فقط توجه داشتن به نظر والدین کودکان استثنایی خود می‌تواند دلیلی قوی برای ایجاد نظام آموزشی یک‌پارچه باشد. قوی‌ترین انگیزه از آغاز شکل‌گیری چنین نظامی، علاقه والدین بوده که با نظریه‌های آموزش و پرورش حامی منافع یک‌پارچه‌سازی همراه شده است. خانواده‌ها، اگرچه معتقدند که در نظام آموزشی مجزا، فرزندانشان فرصتی دارند تا دانش و مهارت‌ها را در سطح خود فراگیرند، از طرفی نیر شدیداً علاقه‌مندند که فرزندانشان تعامل با دیگر کودکان و دانش‌آموزان عادی را از دست ندهند و راه و روش سازگار شدن با زندگی اجتماعی را بیاموزند. همیشه این سؤال ذهن خانواده‌های دارای فرزند معلول را مشغول ساخته است که چگونه ممکن است کودک ما زندگی اجتماعی را بیاموزد در حالی که دوران کودکی‌اش

حمایتی تخصصی بهره‌بردار از منابع اجتماعی همچون مؤسسات عمومی سود جوید. بدین ترتیب در عادی‌سازی آموزشی، حداکثر بهره‌گیری از نظام آموزش عادی - سیستم مورد استفاده جمعیت اصلی - اتفاق می‌افتد.

از آغاز به مفهوم "عادی‌سازی" انتقادهای زیادی وارد بوده است. برخی از منتقدان بر این باورند که عادی‌سازی، حقیقت "وجود تفاوت‌های فردی" در اجتماع را نادیده می‌گیرد، یا این که به تنوع فرصت‌های آموزشی، حرفه‌ای و دیگر فرصت‌های موجود برای افراد بزرگ سال بهایی نمی‌دهد.

پس از گذشت چند دهه از شروع یک پارچه‌سازی و عادی‌سازی آموزشی در کشورهای اروپایی و آمریکایی، در کشور ما انجام این مهم با موانع و محدودیت‌های زیادی روبه‌رو بوده است و چنانچه برنامه‌ریزی هدف‌مندی صورت نگیرد چه بسا که در چند سال آینده نیز شاهد حضور چنین نظامی در کشور نباشیم.

تجربه یک پارچه‌سازی در کشورهای دیگر نشان داده است که این فرایند محدودیت‌هایی دارد. از جمله محدودیت‌های یک پارچه‌سازی این است که همه کودکان معلول قابل یک پارچه شدن نیستند، یا این که یک پارچه‌سازی در تمام موارد مفید نبوده است. بعضی از محدودیت‌های یک پارچه‌سازی نیز بعد فرهنگی دارد. بدین معنا که برخی فرهنگ‌ها قابلیت پذیرش کودکان معلول را در جریان عادی جامعه ندارند و قبل از ایجاد نظام آموزشی یک پارچه در این فرهنگ‌ها، ابتدا بایستی تلاش‌های وافر صورت گیرد تا بستر



تجلی پیدا کند.

سطح کلی توانایی شناختی این دانش‌آموزان امری بسیار مهم است که می‌تواند در موفقیت این موقعیت آموزشی نقش داشته باشد. رفتار سازشی و کفایت اجتماعی دانش‌آموزان معلول نیز بایستی در حدی باشد که بتوانند حداقل تعاملات را با هم‌کلاسی‌ها داشته باشند. چنانچه رفتار سازشی ایشان در حد مطلوب نباشد، بایستی قبل از ورود به جریان آموزش عادی، تمهیداتی صورت گیرد تا این رفتارها ایجاد شوند. معلمان بایستی رفتارهای سازشی‌یی را که نقش اساسی در برقراری ارتباط دارند تعیین کنند و به آموزش آن‌ها بپردازند. برخی از این رفتارها عبارت‌اند از لبخند زدن، برقراری تماس چشمی در موقع صحبت کردن، درخواست کمک کردن، گفتن "متشکرم"، تمرکز روی تکلیف، دنبال کردن دستورها و ... از این میان رفتارهایی باید در اولویت قرار گیرند که به طور طبیعی واکنش‌های مطلوب را از هم‌سالان و

را با دوستانی سپری کرده است که به اندازه خودش نابه‌هنجار بوده‌اند؟

عوامل مؤثر بر یک پارچه‌سازی

کول و چان^۵ (۱۹۹۰)، به نقل از هالاهان و کافمن، ترجمه جوادیان، (۱۳۷۱) با تکیه بر برخی از پژوهش‌های انجام شده در زمینه یک‌پارچه‌سازی دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در محیط‌های تلفیقی، عوامل زیر را در انجام موفقیت‌آمیز برنامه‌های یک‌پارچه‌سازی آموزشی مؤثر می‌دانند:

الف) عوامل مربوط به خود دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه

دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در ابتدا بایستی خود آمادگی لازم برای حضور در مدارس عادی را داشته باشند. این آمادگی می‌تواند در سطوح شناختی، رفتاری، سازشی و انگیزشی

بزرگسالان طلب می‌کنند. در انتخاب رفتارها، والدین و معلمان مدارس عادی می‌توانند به خوبی مشارکت داشته باشند.

وجود برخی رفتارهای نامطلوب در دانش‌آموزان معلول می‌تواند در عدم موفقیت این موقعیت آموزشی نقش داشته باشد. معلمان و مشاوران باید پس از بررسی رفتارهای دانش‌آموز، طرح‌های مدونی برای کاهش یا حذف این رفتارهای نامطلوب داشته باشند. این رفتارها باید تا پایین‌ترین میزان کاهش پیدا کنند و تلفیق دانش‌آموزان بعد از این مرحله صورت گیرد.

آموزش مستقیم،^۶ رهنمود،^۷ الگوسازی،^۸ مرور ذهنی^۹ و تقویت، به عنوان روش‌هایی برای اکتساب مهارت‌های اجتماعی پیش‌نهاد شده است (هالینگر، ۱۹۸۷). دانش‌آموز می‌تواند با شرکت در فعالیت‌های اجتماعی رفتارها را به همه موقعیت‌ها تعمیم دهد. زمانی که هدف حفظ مهارت است، تقویت‌کننده بایستی کم‌کم حذف شود. در مراحل اکتساب، تعمیم و حفظ رفتارها، هم‌سالان عادی می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند. حضور هم‌سالان عادی در کنار رهنمودهای معلم، در آموزش مهارت اجتماعی اثربخشی بیش‌تری دارد. وقتی دانش‌آموزی (عادی) که جایگاه اجتماعی بالایی دارد، با دانش‌آموزان معلول در ارتباط باشد، دیگر هم‌کلاسی‌های غیرمعلول نیز از این دانش‌آموز تقلید خواهند کرد. هم‌سالان عامل بسیار مهمی در آماده‌سازی محیط برای ایجاد نظام آموزشی یک‌پارچه محسوب می‌شوند.

انگیزه خود دانش‌آموزان معلول برای حضور در نظام‌های آموزشی یک‌پارچه نیز می‌تواند در کنار مسائل فوق به موفقیت یک‌پارچه‌سازی منجر گردد.

ب) عوامل مربوط به هم‌سالان و هم‌کلاسی‌ها از جمله مسائلی که می‌تواند مانع موفقیت برنامه‌های یک‌پارچه‌سازی شود، نگرش هم‌سالان است. همه هم‌کلاسی‌های عادی فرد معلول، معمولاً پذیرش کاملی نسبت به دانش‌آموز معلول ندارند، که این عدم پذیرش می‌تواند از عدم آگاهی کافی در زمینه معلولیت‌ها و برخی باورهای غلط شکل گرفته در اجتماع نشأت گرفته باشد. آموزش منظم و دادن اطلاعات کافی می‌تواند این پذیرش را بیش‌تر کند و حداقل مانع از رشد باورهای غلط گردد.

ج - عوامل مربوط به معلمان و برنامه‌های آموزشی

وقتی یک دانش‌آموز دارای نیازهای ویژه وارد یک کلاس عادی می‌شود، اولین کسی که با این مسئله روبه‌رو خواهد شد معلم است. یک معلم باید توانایی آن را داشته باشد که اولاً زمینه حضور این دانش‌آموز را آماده کند و بقیه هم‌کلاسی‌ها را به گونه‌ای آموزش دهد که تعامل سالم و سازنده‌ای با وی برقرار سازند، ثانیاً برنامه درسی را به گونه‌ای تغییر دهد که هم دانش‌آموز معلول و هم بقیه هم‌کلاسی‌های عادی‌اش بیش‌ترین استفاده را ببرند.

رها کردن یک دانش‌آموز دارای نیازهای ویژه در مدارس عادی کاری عاقلانه نیست و نه تنها پیش‌رفتی صورت نمی‌گیرد، که بعضاً شاید مضراتی نیز در برداشته باشد. دانش‌آموز تلفیق شده در مدرسه عادی بایستی یک IEP^{۱۰} یک‌پارچه نیز دارا باشد. این برنامه آموزشی انفرادی، در برگرفته سطح توانایی‌های فعلی، میزان بهره‌مندی دانش‌آموز از موفقیت یک‌پارچه، سطوح نیازهای شناختی، رفتاری و اجتماعی،

و) عوامل مربوط به والدین و اجتماع والدین دانش‌آموزان استثنایی در خصوص حضور فرزندانشان در مدارس عادی خرسندند، ولی در عین حال نگرانی‌های خاصی در زمینه پذیرش فرزندشان به وسیله دیگر هم‌کلاسی‌ها، برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای ایشان و کارکنان آموزشی مجرب مدرسه عادی دارند.

نگرش والدین دانش‌آموزان عادی نیز نسبت به یک پارچه (تلفیق) شدن یک دانش‌آموز دارای نیازهای ویژه با فرزندشان امری بسیار مهم است که متأسفانه در جامعه ما هنوز آن طور که باید و شاید مثبت و سازنده نیست.

پی نوشت‌ها:

- 1- NORMALIZATION
- 2- WOLFENS BERGER
- 3- INTEGRATION
- 4- SEGREGATED

افراد و متخصصانی که بایستی با دانش‌آموز کار کنند تا مشکلات دانش‌آموز به حداقل برسد، و تعیین اهداف و عینیت‌های شناختی، رفتاری و تحصیلی برای دانش‌آموز می‌باشد.

د) عوامل مربوط به مدیران

ارزشیابی میزان پیش‌رفت برنامه‌های یک پارچه‌سازی، فراهم کردن خدمات حمایتی مناسب و جذب کارکنان متخصص، پشتیبانی از معلمان کلاس‌های عادی - به دلیل این که حضور یک یا دو کودک معلول در کلاس می‌تواند مشکلات زیادی را در زمینه کنترل و آموزش کلاس برای معلم به بار آورد و لذا ضروری است که معلمان این کلاس‌ها مورد تشویق مادی و معنوی قرار گیرند - و... از وظایف عمده مدیران مدارس محسوب می‌شوند.



9- REHEARSAL
10-INDIVIDUALIZED EDUCATIONAL
PLANNING

5- COLE & CHAN
6- DIRECT INSTRUCTION
7- PROMPTING
8- MODELING

منابع:

- LIMAYE, S. (1993). FACILITATING INTEGRATION OF THE DEAF CHILD IN A REGULAR SCHOOL . HTTP : LLWW W. DINF . NE. JP/DOC . HTML .
- YORK,J.& VANDERCOOK , T.(1991). DESIGNING AND INTEGRATED PROGRAM FOR LEARNERS WITH SEVERE DISABILITIES TEACHING EXCEPTIONAL CHILDREN , 23, (2), 22-30.
- NELSO, M.(1988) . SOCIAL SKILLS TRAINING FOR HANDICAPPED STUDENTS . TEACHING EXCEPTIONAL CHILDREN, 20 (4) , 19 - 23.
- UNDERVISNINGS MINISTERIET (2000) . INTEGRATION OF HANDICAPPED PUPILS IN THE MAIN STREAM SCHOOL SYSTEM. HTTP:LLWWW. UVM. DK/ENG/PUBLICATIONS /7 HANDICAP/ HANDICAP. HTM.
- NATIONAL INFORMATION CENTER FOR CHILDREN AND YOUTH WITH DISABILITIES (NICHCY). (2000) . QUESTIONS AND ANSWERS ABOUT IDEA NEWS DIGEST, 21, 2nd EDITION . WEB. WWW. NICHCY ORG. HTM .

- هالاهان، پی. و کافمن، ام: کودکان استثنایی (مقدمه‌ای بر آموزش‌های ویژه)، ترجمه مجتبی جوادیان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

بقیه از صفحه ۹

۱۴- خطبه ۲۳۲	۳- دیوان منسوب به امام علی
۱۵- خطبه ۱۰۴	۴- قصار ۳۷۹
۱۶- خطبه ۱۴۴	۵- قصار ۳۶۴
۱۷- نامه ۳۱، قسمت ۵۹	۶- قصار ۲۶۷
۱۸- قصار شماره ۷۹	۷- نامه ۳۱، قسمت ۳۰
۱۹- قصار ۱۳۸	۸- خطبه ۱۱۹، قسمت ۴
۲۰- همان	۹- خطبه ۱۳۲، قسمت ۷
۲۱- خطبه ۱۱۳	۱۰- نامه ۲۲، قسمت ۱۲
۲۲- خطبه ۱۰۴، قسمت ۹	۱۱- نامه ۳۱، قسمت ۵۸
۲۳- قصار ۹۰	۱۲- خطبه ۹۸، قسمت ۴
۲۴- خطبه ۱۵۱	۱۳- خطبه ۱۵۲، قسمت ۲۰
۲۵- قصار شماره ۱	